

دیپلماسی علمی و فناوری و توسعه منطقه‌ای ایران

مهدی یزدان‌پناه^۱

مریم مرادی^{*۲}

ابومحمد عسگرخانی^۳

چکیده

دنیای چندبُعدی شده در تمام امور خود نیازمند داشتن متغیر جدید به نام دیپلماسی علمی است. هیچ واحد بین‌الملل و دولت مستقلی نمی‌تواند این بُعد نوین سیاست را نادیده بگیرد. دیپلماسی علم به عنوان ساحتی نرم از قدرت نه تنها با استفاده از متغیر علم سیاست و روابط بین‌الملل، بلکه با درون‌مان کردن ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و وابستگی جدید آنها به ماهیت علم، مرزهای جدیدی در مفهوم‌شناسی نوینی تأسیس کرده است. یکی از این مفهوم-شناسی‌ها ارتباط درهم‌تنیده دیپلماسی علم و توسعه است. کشور ایران در منطقه غرب آسیا با داشتن نیروی جوان و تحصیل‌کرده و دارای تجربه رشد مداوم شاخص‌های علمی و فناورانه، زمینه قطعی استفاده از این متغیر در توسعه سیاست خارجی خود را داراست. بنابراین، مهمترین وجه عمومی کشور ایران در شرایط کنونی استفاده کامل از این ظرفیت بی‌بدیل در توسعه منطقه‌ای با در نظر گرفتن اولویت‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است. این پژوهش در روشی کیفی و با بررسی اسناد مختلف در حوزه‌های مدنظر و با برشمردن ویژگی‌های هر کدام از این متغیرها، منطق ارتباط دیپلماسی علمی و توسعه منطقه‌ای را واکاوی کرده است. **واژگان کلیدی:** توسعه منطقه‌ای، علم، فناوری، دیپلماسی، ایران

۱۷۵

10.22034/ir.2024.195854

پژوهش‌های
روابط بین‌الملل

فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره سیزدهم،

شماره چهارم،

شماره پیاپی چهل و

پنجاه و یک،

زمستان ۱۴۰۲

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران،

۲. استادیار گروه حقوق و علوم سیاسی، واحد بین‌الملل قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران (نویسنده مسئول)

* maryam.moradi@iaugesm.ac.ir

۳. دانشیار گروه حقوق و علوم سیاسی، واحد بین‌الملل قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۲۷

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره سیزدهم، شماره پیاپی پنجاه و یک، صص ۱۹۱-۱۷۵

مقدمه

مفهوم توسعه از مفاهیم مهم زمان ما است، به طوری که کشورهای دنیا و اجتماعات بشری را بر اساس آن طبقه‌بندی می‌کنند. مثلاً کشورها را به توسعه‌یافته، در حال توسعه، و توسعه‌نیافته طبقه‌بندی می‌کنند. پس از جنگ جهانی دوم، پیش از مفهوم توسعه، از مفهوم رشد اقتصادی بیشتر استفاده می‌شد، تا اینکه در دهه هفتاد میلادی معلوم شد که این مفهوم برای نشان دادن وضعیت جوامع نارسا است. پس از مدتی مشخص شد که میزان تولید ناخالص کشورها و حتی سرانه تولید ناخالص آن‌ها، به تنهایی معیار مناسبی برای نشان دادن وضعیت آن‌ها نیست، زیرا این شاخص‌ها نشان نمی‌دهد که تولید ناخالص ملی چگونه در جامعه توزیع شده است. همچنین مفهوم رشد وضعیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه را نمی‌سنجید (پناهی، ۱۳۹۴: ۲). توسعه به نوبه خود از موضوع توسعه خرد فراتر رفته و شأنی کلی و ساختاری به خود گرفته است. به این ترتیب که تمام اجزاء توسعه در خدمت ساحتی کلی به نام توسعه جهانی و منطقه‌ای قرار گرفت. از این حیث، توسعه نماد قدرت یک کشور شد. توسعه منطقه‌ای در یکی از سطوح خود با رویکرد شرکتی گسترش پیدا کرد: «تمایل بسیاری از شرکت‌های چند ملیتی (MNEs) به فعالیت عمدتاً در منطقه اصلی خود، یا حداقل برای آغاز گسترش بین‌المللی خود در این حوزه، یک پدیده شناخته شده است (Asmussen, 2009; Banalieva and Dhanaraj, 2013; Rugman, 2001, 2005; Rugman and Verbeke, 2005, 2004)». توضیحات معمولی برای این رفتار شامل سهولت بیشتر استفاده و تطبیق دانش محلی مرتبط، مزایا و روابط در بازارهای همسایه و شباهت بیشتر این مناطق در امتداد ابعاد فرهنگی، اداری، دولتی و اقتصادی است (Ghemawat, 2005, 2005; Rugman and Verbeke, 2004, 2007). توسعه شرکتی یکی از اجزای توسعه منطقه‌ای کشورهای مختلف محسوب می‌شود. به همین ترتیب، و با استفاده از دیگر اجزا و مولفه‌های توسعه، کشورها تلاش دارند نقش خود را در روابط بین‌الملل چه در سطح جهانی و چه در سطح منطقه‌ای ارتقاء دهند. در دهه اخیر علاقه جغرافی‌دانان، برنامه‌ریزان شهری، جمعیت‌شناسان، اقتصاددانان، سیاستمداران، برنامه‌ریزان فضایی، فرهنگیان و جامعه‌شناسان به مسائل توسعه منطقه‌ای، توزیع نابرابر سرزمینی درآمد و فرصت‌های اقتصادی نابرابر به میزان قابل توجهی افزایش یافته است. توسعه منطقه‌ای تحت تأثیر

فرآیندهای جهانی مانند انتشار نوآوری‌های فناوری پیشرفته، رشد شتابان جمعیت، مصرف کالاها و تعمیق عدم تعادل در توزیع ثروت و منابع طبیعی و انسانی موجود است. قطبی شدن اقتصادی فرآیندی است که در سطح جهانی، ملی و منطقه‌ای وجود دارد. فعالیت اقتصادی به شدت از نظر فضایی متمرکز است. شهرها و مناطق توسعه یافته از اثر تراکم برای جذب نیروی کار و سرمایه استفاده می‌کنند و در نتیجه به شرایط اقتصادی مطلوب‌تری نسبت به منطقه کشاورزی دست می‌یابند. بسیاری از نویسندگان مرتبط توضیح می‌دهند که جهانی شدن ناشی از تعمیق تفاوت‌های موجود بین منطقه‌ای و درون منطقه‌ای است (Scott and Storper, 2003; Crafts, 2004; McCann, 2008; RodriguezPose and Gill, 2006; Brakman and van Marrewijk, 2008). همچنین، جهان شاهد ظهور اقتصاد دانش جهانی بوده است که در آن به مناطق به‌طور فزاینده‌ای به عنوان بازارهای مستقل و پویا نگاه می‌شود که از طریق جریان‌های دانش و کالا با سایر مناطق مرتبط می‌شوند. هر منطقه از این قبیل پایگاه دانش علمی، فناوری و کارآفرینی خود را دارد که توسط دارایی‌های دانش شرکت‌ها و سایر سازمان‌های مستقر در منطقه و سرمایه انسانی و اجتماعی مرتبط با جمعیت منطقه نشان داده می‌شود. یک منطقه همچنین با سیستم آموزشی، فعالیت‌های مستمر تولید دانش در دانشگاه‌ها، آزمایشگاه‌ها و شرکت‌های تحقیقاتی و همچنین واردات و صادرات دانش آن مشخص می‌شود.

تصویر بالا تنها زمانی توصیف معناداری را ارائه می‌دهد که مفهوم واضحی از چیستی منطقه داشته باشیم. ما از مفهوم منطقه عملکردی (شهری) به عنوان مکانی برای ایجاد، تخصیص و جذب دانش و همچنین مکانی برای تبدیل دانش به نوآوری استفاده خواهیم کرد. این انتخاب ممکن است مبتنی بر این ایده باشد که یک منطقه عرصه‌ای برای بهره‌برداری از اثرات جانبی ارتباطی است، که مستلزم آن است که بازیگران در منطقه بتوانند تعامل رو در رو و مداوم داشته باشند. یکی دیگر از جنبه‌های مرتبط مفهوم منطقه بازار کار است که در آن دانش با تغییر وابستگی شغلی افراد گسترش می‌یابد. گسترش این تفکر ما را به مفهوم سیستم نوآوری منطقه‌ای به عنوان معیاری برای شناسایی مرزهای یک منطقه می‌رساند (Karlsson & Börje, 1964: 7). سرعت تغییرات در دنیا به گونه‌ای

بوده است که امروزه از علم و آموزش به عنوان بُعد چهارم سیاست خارجی یاد می‌شود (Coombs, 1964: 7). بسیاری از موسسات دانشگاهی، تحقیقاتی و فرهنگی در آمریکا نظیر بنیادهای کارنگی، فورد و راکفلر، علاوه بر کارکردهای اصلی خود، مسئولیت‌های متعددی در این حوزه برای خود تعریف کرده‌اند. از این رو، نوآوری و علم و فناوری چه در قالب شرکتی و به صورت امری دانش‌ورزانه و چه در سطوح ساختاری و دولتی، بخشی جداناپذیر از فرآیندهای توسعه‌ای شناخته شده است. تصور دنیای جهانی‌شده بدون عنصر دانش، علم و فناوری، تصویری باطل و خیالی است. روابط بین‌المللی مدرن شده واجد مولفه‌های جدیدی است که فراتر از مولفه‌های کلاسیک عمل می‌کنند و مهمترین ویژگی آن شبکه‌ای عمل کردن است. کشورهای مختلف در دوران جدید، با استفاده از شبکه‌های علم و دانش به ارتقاء قدرت ملی دولت‌های خود می‌پردازند و این مهم ضرورت وجود مفهوم دیپلماسی فناوری را اجتناب‌ناپذیر کرده است. به این منظور، باید ابتدا مشخص شود دیپلماسی علم و فناوری واجد چه ویژگی‌هایی است و سپس چگونه با استفاده از این ویژگی‌ها می‌تواند به تعمیق توسعه منطقه بینجامد. این پژوهش این موضوع را در مورد ایران صورت‌بندی می‌کند و در نهایت پیشنهادهای سیاستی برای ارائه به متولیان ارائه خواهد کرد.

۱. چارچوب نظری

اشکال جدید و نوظهور دیپلماسی بین‌المللی در حال توسعه برای مقابله با تعدادی از مسائل نوظهور است که علم و فناوری در آن نقش محوری دارند. نفوذ و اثربخشی دیپلمات‌ها و کارمندان بین‌المللی به طور فزاینده‌ای به میزانی بستگی دارد که آنها می‌توانند تخصص علمی و فنی را در کار خود بسیج کنند. به منظور کمک به این تصمیم‌گیرندگان برای کسب دانش لازم برای مشارکت مؤثر در مذاکرات بین‌المللی، سازمان ملل به خوبی از خدمات مشاوره‌ای برای شناسایی، بسیج و استفاده از بهترین تخصص موجود بهره می‌برد. اگرچه تعداد زیادی از آژانس‌ها، برنامه‌ها و معاهدات سازمان ملل برای کار خود به تخصص علمی و فناوری تکیه می‌کنند، اما برای دریافت توصیه‌های علمی سیستماتیک به‌عنوان پایه‌ای کلیدی برای عملکرد مؤثر طراحی نشده‌اند. سازمان ملل در دوران جنگ سرد، زمانی که بیشتر دیپلماسی به مقابله با

تهدیدات ناشی از تهاجم خارجی اختصاص داشت، تأسیس شد و به شهرت رسید. امروزه توجه به موضوعاتی مانند بیماری‌های عفونی، تخریب محیط زیست، جرایم الکترونیکی، تأثیرات فناوری‌های جدید و نوظهور و اهمیت نیاز به شناسایی بین‌المللی و پاسخ‌های هماهنگ معطوف شده است که در گذشته دغدغه هر یک از کشورها بوده است، اما اکنون در مقیاس بزرگ‌تر شده‌اند. ظرفیت سازمان ملل برای مقابله با این مسائل افزایش یافته و به همان نسبت رشد می‌کند.

نهادهای ملی که توصیه‌های علمی ارائه می‌کنند اغلب نقطه کانونی مشخصی در سیستم سازمان ملل ندارند. با این حال، از آنجایی که مسائل علمی و فناوری به طور فزاینده‌ای بر امور جهانی تسلط پیدا می‌کند، باید راه‌هایی برای ایجاد یک انجمن برای ایجاد اجماع جهانی در مورد مسائل علمی پیدا کرد و توانایی سازمان ملل برای فراخوانی کشورها و سایر بازیگران، آن را نامزد خوبی برای این وظیفه می‌کند. چنین مجمعی جایگزینی برای فعالیت‌های انجام‌شده زیر نظر آژانس‌های تخصصی مختلف سازمان ملل نخواهد بود، اما از همکاری‌ها در کار آکادمی‌های ملی و همچنین سایر نهادهای مشاوره‌ای علمی حمایت می‌کند (Lynn, 2002). علم و فناوری بر دیپلماسی تأثیر می‌گذارند. با این حال، واضح است که دیپلمات‌ها هنوز در مرحله پیشرفت هستند، در حالی که شهروندان از محیط جدید فناوری پیشرفته استقبال کرده‌اند. با این وجود، شبکه جهانی وب، اینترنت، تصاویر دیجیتالی محیطی را که دیپلماسی در آن عمل می‌کند، تغییر داده است. سه عاملی که دگرگونی محیطی را که دیپلماسی در آن کار می‌کند افزایش داد عبارتند از: کاهش هزینه‌ها، افزایش ظرفیت، سرعت کاربرد. رهبری جدید دیپلماتیک در استفاده از علم و فناوری برای حل چالش‌های جهانی از کشورهای کوچکتر شروع به ظهور کرده است که از نزدیک با کشورهای در حال توسعه همکاری می‌کنند. دیپلمات‌ها دائماً در تلاش هستند تا با پیامدهای توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات مقابله کنند و روش رفتار دیپلماتیک خود را به شدت تغییر دهند تا با رسانه‌ها و بازیگران غیردولتی که به سرعت در حال رشد هستند و حرفه دیپلماسی را که اکنون در یک بین‌المللی چند قطبی فعالیت می‌کند، پیچیده‌تر کنند. اولین و مهمترین تغییر تغییر تعادل از دیپلماسی دولتی به دولتی به دیپلماسی مردمی است. ارتباط بین رهبران سیاسی از طریق نیابت دیپلماتیک هنوز

نقش مهمی را ایفا می‌کند و نوعی از دیپلماسی عمومی نیز در گذشته انجام می‌شد. اما دولت‌های ملت و دولت‌های آنها دیگر نقش برجسته‌ای را در زندگی ما ایفا نمی‌کنند که ۱۰۰ سال پیش داشتند. مقام دولتی بودن دیگر موقعیت ممتاز گذشته را به شما نمی‌دهد، بلکه فقط باعث شک و ظن شما می‌شود. در دنیای امروز، این شرکت‌ها، گروه‌های جامعه مدنی، جنبش‌های فرهنگی و مهم‌تر از همه، ایده‌هایی هستند که هیچ مرز ملی نمی‌شناسند و شهروند هیچ دولتی نیستند که زندگی ما را شکل می‌دهند. امروزه پلتفرم‌های آنلاین بیشتر از بسیاری از دولت‌ها بر روی افراد بیشتری تأثیر می‌گذارند، و نکته اساسی در مورد این پلتفرم‌ها این است که تأثیر خود را با تسهیل تعامل مستقیم بین کاربران اطلاعاتی در میان شکاف‌های سیاسی ایجاد می‌کنند. در عرصه بین‌المللی، کشورها از طریق کانال‌های متعددی با وزارتخانه‌های امور خارجه که در مرکز حکومت‌داری قرار دارند، شواهد دریافت می‌کنند و مبادله می‌کنند برای دیپلماسی بین کشورها در عصر دیجیتال ما، شواهد با حجم، تنوع و سرعت سیل بی سابقه است که اکنون به عنوان «داده‌های بزرگ شناخته می‌شود (Nye, 2008a: 99).

تحلیل تاریخیچه دیپلماسی عمومی به عنوان ابزار سیاست خارجی در بسیاری از کشورها نشان داده است که تعدادی از کشورهای پیشرفته دیپلماسی عمومی را از دیرباز به عنوان ابزار مؤثر سیاست بین‌المللی برای تحقق منافع ملی خود در صحنه جهانی درک کرده اند ولی از آن استفاده کرده اند. هدف ما این است که از این تجربه غنی تنها ابزارهای مؤثری را جدا کنیم که بتوان آنها را به عنوان فناوری درک کرد.

بنابراین، در این چارچوب نظری ما با مفهوم فناوری دیپلماسی عمومی مواجه هستیم. برای انجام این کار، اجازه دهید ابتدا به مفهوم دیپلماسی عمومی بپردازیم. دیپلماسی عمومی عبارت است از اجرای قدرت نرم یک کشور در عرصه بین‌المللی، ارتقاء منافع دولت در جهان از طریق بسیج حمایت افکار عمومی خارجی. این حمایت از طریق تحریک میل انجام می‌شود. از آنجایی که فناوری‌ها هر وسیله‌ای برای دستیابی به هدف با صرفه‌جویی در منابع هستند، فناوری‌های دیپلماسی عمومی می‌توانند به عنوان شیوه های مؤثر برای ارتقای منافع دولت در جهان از طریق کسب نگرش مطلوب عموم خارجی درک شود. تعریف دیپلماسی عمومی به شیوه ای خاص (هرچند نه مستقیم)

نشان دهنده فناوری اصلی اجرای آن - قدرت نرم، به عبارت دیگر، جذابیت یا اغواگری است. نویسنده مفهوم قدرت نرم جوزف نای هنگام توصیف مکانیسم عمل آن به اغواگری اشاره می‌کند. (Nye 2008: 29). به گفته این دانشمند آمریکایی، چیزهایی که باید اغوا کند فرهنگ جذاب، ارزش‌های سیاسی، نگرش‌ها و خود سیاست است. اغوا باید خواسته‌های مردم خارجی را در جهت منافع دولتی مدیریت کند که دارای قدرت نرم است، که نای آن را توانایی واداشتن دیگران به خواسته‌های کسی که آنها را مجبور می‌کند، تعریف می‌کند (Nye 2005: 5). بنابراین، ماهیت فناوری اغواگری جذب و اغوا کردن، کنترل تمایل مردم برای جلب رضایت آن است. در مورد دیپلماسی عمومی، به افکار عمومی خارجی و بسیج حمایت آن به نفع سیاست دولتی که دیپلماسی عمومی را انجام می‌دهد، مربوط می‌شود. می‌توان اجرای موفقیت آمیز اغواگری را به عنوان یک فناوری برای مدیریت میل عمومی در مرحله شکل‌گیری مفهوم «دیپلماسی عمومی» که جایگزین نمادین خاصی برای تبلیغات خارجی است، مشاهده کرد. بنابراین، فناوری تعبیر به یکی از گام‌های موفق در جهت پنهان کردن جوهره تبلیغاتی دیپلماسی عمومی تبدیل شده است.

۲. دیپلماسی علمی

دیپلماسی را به عنوان فن اداره سیاست خارجی و یا تنظیم روابط بین‌المللی و همچنین حل و فصل اختلافات بین‌المللی از طریق مسالمت‌آمیز تعریف کرده‌اند. دیپلماسی به-عنوان مهم‌ترین رکن سیاست خارجی ابزاری است که تلاش می‌کند با پشتوانه سیاست خارجی اهداف دولت‌ها را به پیش برد. دیپلماسی شاهبیت سیاست خارجی محسوب می‌شود و متناسب با توانایی‌ها و اهداف سیاست خارجی ابعاد متفاوتی به خود می‌گیرد (Brighi & Hill, 2008: 131). دیپلماسی به «هنر» ایجاد ارتباط میان دولت‌ها یا ملت‌ها از طریق نمایندگان رسمی دو دولت برای افزایش منافع و کاهش آسیب‌پذیری‌ها و دستیابی به تفاهم مشترک (ظریف و سجادی‌پور، ۱۳۸۹: ۴۳) تعریف شده است. برخی دیپلماسی را به عنوان ابزار مؤثر در سیاست خارجی دولت‌ها می‌دانند و معتقدند که دولت‌ها با استفاده از دیپلماسی می‌توانند روابط خود با دیگر دولت‌ها را تنظیم نمایند. دیپلماسی محصور به تعامل میان دولت‌ها و هدف اصلی آن نیز جستجوی راهکاری

برای تأمین منافع دولت‌ها است (هالستی، ۱۳۸۵: ۲۷۹). در این تفسیر، دیپلماسی سنتی عمدتاً محدود به تعاملات دوجانبه میان دولت‌ها و معمولاً در سطح مخفی و پنهان بوده و به صورت محرمانه پیگیری می‌شد. به طوری که موضوعاتی همچون صلح و جنگ در دستور کار قرار می‌گرفت. دیپلماسی با این تفسیر به معنای جنگ با دیگر ابزار بوده و سیاست‌های اقتصادی نیز، صرفاً در راستای اهداف سیاسی دولت و تأمین امنیت اتخاذ می‌گردید (وایت، ۱۳۸۳: ۷۱۷-۷۲۰).

۳. دیپلماسی علم و فناوری و سیاست خارجی

کمیته سیاست علم و فناوری ژاپن، دیپلماسی علم فناوری را هر قدمی می‌داند که برای اتصال علم و فناوری به سیاست خارجی برای دستیابی به توسعه دو طرفه، استفاده از آن برای توسعه علم و فناوری و تلاش برای استفاده از علم و فناوری در راستای اهداف دیپلماتیک برداشته می‌شود. انجمن دیپلماسی علم برای فرانسه نیز دیپلماسی علمی و فناوری را در استفاده و کاربرد همکاری علمی، ایجاد روابط و پل‌هایی میان جوامع، به خصوص در حوزه‌هایی که ممکن است مکانیسم دیگری برای تعامل در سطح رسمی برای دولت‌ها و کشورها وجود نداشته باشد، تعریف می‌کند. فدوروف دیپلماسی علم و فناوری را استفاده از همکاری‌های علمی میان کشورها برای مواجهه با مشکلات مشترکی می‌داند که بشر قرن ۲۱ با آن دست و پنجه نرم کرده است و از نزدیک با آن مواجه شده است. وی همچنین دیپلماسی علم و فناوری را در راستای همکاری‌های سازنده بین‌المللی تلقی می‌کند (Fedoroff, 2009: 28). ابعاد توسعه دیپلماسی علم و فناوری و عوامل ارتقاء دهنده تأثیر نظام آموزش عالی مؤثر بر آن، در ژانویه سال ۲۰۱۰ میلادی انجمن توسعه علم آمریکا سه حوزه دیپلماسی علم و فناوری را معرفی کرد که با عنوان مدل تریپل ای اس نامیده شده است و شامل موارد زیر است:

۱- علم در دیپلماسی: در این بعد علم در خصوص شکل‌دهی به اهداف سیاست خارجی و حمایت از آن به عنوان پشتوانه عمل می‌کند. در این حوزه، مطالعات علمی به رفع مشکلات بین کشورها کمک می‌کنند و این به معنای ادغام اهداف سیاست خارجی با توصیه‌های علمی است؛ علم می‌تواند در مواجهه با بسیاری از مشکلات آینده، از قبیل کمبود غذا و آب و منابع ناکافی انرژی که می‌توانند در آینده موجب ناآرامی‌های

اجتماعی، نزاع کشورها و مهاجرت انبوه گردند، نقش کلیدی ایفا کنند. در این رویکرد تلاش می‌شود تا با استفاده بهینه از علم، بهترین روش علمی ممکن برای حل چالش‌های اثرگذار بر تمام کشورها به کار گرفته شود (Neureiter N, 2012: 68). تلاش برای جمع-آوری و دریافت توصیه‌های علمی برای هدایت سیاست خارجی (Berg, 2010: 114) و به کارگیری توصیه‌های علمی در مورد تصمیم‌گیری راجع به مسائل و چالش‌های جهانی نیز از تعاریف ارائه شده برای علم در دیپلماسی است (Neureiter N, 2012: 12).

۲- دیپلماسی برای علم: در این حالت دستگاه دیپلماسی همکاری‌های علمی و فناوری بین‌المللی را تسهیل می‌کند. این حوزه اغلب به پروژه‌های بین‌المللی بزرگی بر می‌گردد که در آنها، مجموعه سیاست‌های دستگاه دیپلماسی، همکاری کشورها را در زمینه‌ی پروژه‌هایی با هزینه و ریسک بالای علمی تسهیل می‌نماید. هین اعتقاد دارد که دیپلماسی برای علم به معنای تسهیل همکاری علمی بین کشورهاست. بنابراین، این رویکرد به معنای استفاده از ظرفیت‌های دیپلماتیک برای رشد و توسعه علم و فناوری کشور است. از این رو، دیپلمات‌ها به عنوان ارکان نظام سیاست خارجی کشورها باید به اهمیت علم و فناوری برای حل معضلات جهانی واقف باشند. آنها باید بدانند که علم این توانایی را دارد که ابزار اصلی دیپلماسی باشد (Skolnikoff, 2007: 465).

۳- علم برای دیپلماسی: در این بعد همکاری‌های علمی و فناوری همچون ابزاری برای بهبود روابط بین‌المللی به کار گرفته می‌شوند که هدف از این بعد، افزایش تعاملات علمی و فناورانه با کشورهای دیگر، به منظور افزایش و بهبود روابط کلی میان این کشورها است؛ به خصوص کشورهایی که فاقد ارتباطات دیپلماتیک هستند. به عنوان مثال، ایالات متحده با اتحاد جماهیر شوروی و یا چین در دوره جنگ سرد، نمونه‌هایی از این همکاری هستند که با وجود دشمنی، به همکاری روی آوردند.

۴. توسعه منطقه‌ای و دیپلماسی علم

رابطه بین بازیگران دیپلماتیک و توسعه پیچیده است و در طول زمان و با توجه به زمینه‌ها متفاوت است. شرایط شکننده نیازمند همکاری نزدیک بین بازیگران دیپلماتیک، امنیتی، اقتصادی و توسعه است. این مسائل و نگرانی‌ها واکنش‌های یکپارچه‌تر و منسجم‌تری را از سوی دولت‌ها به همراه داشته است که طیف پیچیده‌تری از بازیگران،

ابزارها و مداخلات را در بر می‌گیرد. در نتیجه، رویکردهای منسجم‌تری بین و درون دولت‌های و سازمان‌های بین‌المللی ضروری است. تلاش‌های اخیر برای ادغام برنامه‌های توسعه با اهداف دیپلماسی و صلح شامل مشارکت نهادهای توسعه در مذاکرات مربوطه است. توسعه منطقه‌ای ارتباط ساختاری محکمی با سیاست خارجی دارد. سیاست خارجی را به طور کلی می‌توان به عنوان فرایند پویای تدوین و تحقق منافع و اهداف سیاست ملی در یک محیط بین‌المللی چندمرکزی تعریف کرد. این فرآیند دارای سه مرحله است: شناسایی نیازها، علایق و اهداف. تدوین منافع دولت و ملت؛ و اجرای سیاست بر اساس رویکرد واقع‌گرایانه در نظریه روابط بین‌الملل، تنها منافع ملی است که اهداف، روش‌ها و اقدامات سیاست خارجی را تعیین می‌کند. روابط علم و سیاست در قرن بیست و یکم در درون یک تعامل پیچیده از نیروهای شناختی، اجتماعی و نهادی رخ می‌دهد. دلایلی که دانشمندان و بازیگران سیاست موفق به اطلاع‌رسانی کار یکدیگر می‌شوند با دلایل شکست آنها یکی است: ارزش‌ها، زبان، فرهنگ و اولویت‌های سازمانی رفتار آنها را شکل می‌دهد. این گزاره‌ها وقتی هم‌تراز می‌شوند، کار می‌کنند. به این ترتیب، استفاده از علم در سیاست‌گذاری و توسعه (منطقه‌ای، بین‌المللی و ...) تنها مسئله یافتن و استفاده از اطلاعات نیست. همچنین مسئله ایجاد اعتماد و یافتن همسویی بین بسیاری از بازیگران ناهمگن است. چنین همسویی در خلاء اتفاق نمی‌افتد، بلکه در چارچوبی اتفاق می‌افتد که اغلب توسط فشار سیاسی و زمانی، و همچنین مهارت‌های بین فردی و شبکه‌ای محدود می‌شود. درک و سنجش پویایی‌های درهم‌تنیده تعامل علم و سیاست می‌تواند یک کار دلهره‌آور باشد. پیچیدگی چالش‌های جهانی معاصر، نیاز و فضا را برای دیپلماسی علمی افزایش داده است. مفهوم دیپلماسی علمی فراتر از یک مفهوم مد روز در دیپلماسی چندجانبه کنونی، نشان دهنده یک روند اساسی است که می‌تواند به شکل دهی مجدد و تقویت همکاری‌های بین‌المللی کمک کند. به عنوان رویکردی که توسعه و اجرای سیاست‌های مبتنی بر شواهد علمی را امکان‌پذیر می‌سازد، دیپلماسی علمی می‌تواند به کاهش پیامدهای چالش‌های بزرگ امروزی، از درگیری‌های مسلحانه، تغییرات آب و هوایی و از دست دادن تنوع زیستی، تا نابرابری‌ها و مسائل بهداشت جهانی کمک کند. حکومت جهانی با گروه‌های ذینفع و اتحادها پراکنده است.

علاوه بر این، دولت‌ها کمتر و کمتر انحصار روابط بین‌الملل را دارند: بازیگران جدید، مانند شرکت‌های خصوصی یا جنبش‌های سیاسی فراملی، نفوذ فزاینده‌ای دارند. در این زمینه، دیپلماسی علمی در مورد ایجاد شرایط مناسب برای سیاست‌گذاران برای درک بینش دانشمندان و برای دانشمندان برای درک سیاست و چالش‌های سیاسی است. با این حال، این موضوع تنها به سیاست‌گذاران و دانشمندان مربوط نمی‌شود: یک رویکرد کل جامعه برای موثر بودن دیپلماسی علمی مورد نیاز است. به عنوان مثال، سوئیس به عنوان کشور میزبان سازمان‌های بین‌المللی، از تعدادی پلتفرم پشتیبانی می‌کند که فضایی خنثی برای طوفان فکری جمعی و تبادلات خارج از محیط‌های رسمی ارائه می‌کنند، جایی که ذینفعان ایده‌های جدید را بررسی و آزمایش می‌کنند، شیوه‌های خوب را به اشتراک می‌گذارند، یا در مورد مسائل نوظهور بحث می‌کنند. هر پلتفرم جامعه محور و متناسب با نیازهای خاص ساخته شده است. پلتفرم‌ها با رویکردی فراگیر، تنوعی از ذینفعان را گرد هم می‌آورند. آنها جوامع، گروه‌هایی از متخصصان و شبکه‌هایی را در ژنو ایجاد می‌کنند، در حالی که شکاف را با دیگر مراکز حکمرانی جهانی و با میدان پر می‌کنند. پلتفرم‌های ژنو همچنین به عنوان قطب‌های دانش، ارائه آموزش، انجام تحقیقات و انتشار اطلاعات عمل می‌کنند. این فعالیت‌ها به دستیابی به اعتماد بیشتر بین بازیگران، ایجاد مشارکت‌های نوآورانه، ارتباط دانش، ایجاد تفکر جدید و بهبود اجرای اسناد مذاکره کمک می‌کند (Rungius & Flink, 2020:155).

۵. نوآوری و دیپلماسی علم: گذار به توسعه

در دهه گذشته، دیپلماسی علمی به عنوان یک ابزار سیاست، چارچوب دیپلماتیک و زمینه تحقیقاتی فرا رشته‌ای مفهوم و نهادینه شده است و به طور فزاینده‌ای توسط دولت‌های ملی، سازمان‌های چندجانبه (از جمله اتحادیه اروپا، سیستم سازمان ملل متحد، و UfM) پذیرفته شده است. در حال حاضر موضوع مطالعات آکادمیک و تأمل در دانشگاه‌ها و سازمان‌های علمی بین‌المللی در سراسر جهان است. در سال ۲۰۱۵ دیپلماسی علمی در اتحادیه اروپا به عنوان یک بعد خارجی از سیاست علم و نوآوری اتحادیه اروپا توسط کارلوس موداس، کمیسر وقت در امور تحقیقات، علم و نوآوری، که آن را به عنوان "بسط طبیعی ارزش‌های اروپایی" توصیف کرد، ارتقا یافت و به دنبال آن

بود. برای قرار دادن تحقیق و نوآوری در مرکز اقدامات جهانی اتحادیه اروپا تمرکز ویژه‌ای به مشارکت اروپا - مدیترانه از طریق حمایت از پروژه‌هایی مانند مشارکت در تحقیق و نوآوری در منطقه مدیترانه (PRIMA) و BLUEMED داده شد. استراتژی همچنین شامل تقویت ظرفیت‌های علمی در سرویس اقدام خارجی اروپا (EEAS) و گنجاندن دیپلماسی علمی به عنوان موضوع تحقیقاتی در افق ۲۰۲۰ برای ارزیابی و تقویت تأثیر آن در اتحادیه اروپا و کشورهای عضو آن. اعلامیه بارسلونا در سال ۱۹۹۵ اهمیت دیپلماسی علمی و نقش علم و فناوری را در توسعه اجتماعی - اقتصادی دریای مدیترانه به رسمیت شناخت. در سال ۲۰۱۷، وزیر علوم منطقه اروپا-دریای مدیترانه (Valletta Declaration, 2017) دانش را به عنوان موتور توسعه پایدار و رشد شغل در منطقه شناسایی کردند تا گردش مغز را ارتقاء بخشد، از تکرار، کاهش پراکندگی و ترویج علم را به عنوان ابزاری برای ادغام منطقه ای در مدیترانه، مبتنی بر برابری جنسیتی و برتری علمی. دستور کار جدید برای مدیترانه به نام مشارکت تجدید شده با همسایگی جنوبی (Marga Gual Soler & Alicia Perez-Porro, 2021) تحقیق و نوآوری را به عنوان عناصر کلیدی برای دستیابی به رشد انعطاف‌پذیرتر و فراگیرتر و همچنین ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار می‌بیند. این نوید می‌دهد که تعهد به نوآوری و علم را به عنوان راهی برای ایجاد جامعه دانش و اقتصاد، بیشتر از طریق Horizon Europe افزایش دهد. سازمان UfM نقش دیپلماسی علمی را از زمان آغاز به کار بسیار مورد توجه قرار داده است، زیرا از طریق پلتفرم‌های چند ذی نفعی گفتگوهای آگاهانه را بین کارشناسان، دولت‌ها و دیپلمات‌ها در زمینه‌های اولویت‌دار ترویج داده است.

۶. دیپلماسی علمی و توسعه منطقه‌ای ایران

دیپلماسی علمی در جمهوری اسلامی ایران از نکات کلیدی سیاست‌گذاری‌های منطقه-ای در ابعاد کلان تصمیم‌گیری است. به همین علت است که مقام معظم رهبری (مدظله-العالی) در بیانات متعدد خود این موضوع را مدنظر قرار داده و بر روی آن تأکید کرده-اند. نکته‌ای که در بیانات رهبر انقلاب دیده می‌شود و در دیپلماسی علم و فناوری آن را بسیار با اهمیت تلقی می‌کنند، زمینه پذیرش از سوی کشورهای اسلامی است. همانطور که میدانیم برای شکل‌گیری تعاملات علمی و فناوری میان دو یا چند کشور، بستر

مناسب آن باید وجود داشته باشد، به خصوص تمایل بخشهای مختلف آن کشور برای پذیرش این همکاریها و اگر این بستر نباشد، این تعاملات تحقق پیدا نخواهد کرد. اما برای جمهوری اسلامی ایران در میان کشورهای اسلامی این پذیرش وجود دارد، به خصوص ملت‌های مسلمان از داشتن ارتباط با ایران بسیار استقبال می‌کنند. این مساله را می‌توان در صحبت‌های مسئولین کشورهای اسلامی که به ایران سفر می‌کنند دید (فیروزآبادی و براتی، ۱۳۹۰). بهرحال، باید به یاد داشت که دیپلماسی علمی مزیت بسیار زیادی برای توسعه منطقه‌ای ایران دارد زیرا:

۱۸۷

- عمده کشورهای منطقه جنوب غرب آسیا کشورهای مسلمان هستند که افکار عمومی آنها تحت تأثیر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار دارد؛
- این کشورها به ویژه طی یک صد سال اخیر تجربه استعمار توسط دولت‌های غربی را دارند که این موضوع عملاً ایران را برای آنها به یک مورد ویژه تبدیل کرده است زیرا هیچگاه تحت استعمار نبوده و توانسته از فشارهای دولت‌های غربی که خود را تولید کننده بی‌رقیب دانش می‌دانند، نهایت استفاده را برده و توسعه علمی خود را تقویت کند از این رو سیاست علمی و دیپلماسی عزت-مند و جذاب علمی می‌تواند برای این کشورها مفید باشد؛
- الگوهای دینی همچنان در کشورهای منطقه دارای ریشه‌های عمیقی است و این ریشه‌ها توانایی ایجاد ارتباط بین کشور ایران به عنوان کشوری دارای قدیمی‌ترین نهاد دانشگاه در منطقه مذکور و دیگر کشورهای مسلمان منطقه را دارد.

مزیت‌های دیگر دیپلماسی علم و فناوری برای سیاست خارجی را می‌توان این‌گونه برشمرد الف) رهیافت نخست استفاده از علم و فناوری به عنوان ابزار دیپلماسی؛ به عبارت دیگر علم و فناوری یکی از ابزارهای در دسترس دیپلماسی خواهد بود. این رهیافت را می‌توان به سه حوزه تقسیم کرد: ۱. علم و فناوری به منزله ابزار تنبیهی؛ ۲. علم و فناوری به مثابه ابزار تشویقی؛ ۳. علم و فناوری به عنوان ابزار گسترش همکاریها و روابط میان دولت‌ها. ب) رهیافت دوم استفاده از دیپلماسی برای توسعه علم و فناوری؛ این رهیافت به معنای بهره‌گیری از دیپلماسی برای توسعه علم و فناوری است. در

این رهیافت دیپلماسی از طریق اقتصادی مانند دسترسی به بازارهای جدید، یافتن نیازمندیهای علمی و فناوری سایر کشورها و حمایت دیپلماتیک در پیمان‌های بین‌المللی عمل می‌کند (قدیمی، ۱۳۹۶: ۱۵۱). در مورد نکته آخر که در پژوهش قدیمی (۱۳۹۶) وجود دارد، می‌توان از دیپلماسی علم به عنوان پیش‌برنده سیاست خارجی و اقتصادی به صورت توأمان در ایران یاد کرد. نمونه بارز آن افزایش توانایی‌های فناورانه در زمینه هسته‌ای، مخالفت قدرت‌های غربی و در نتیجه باز شدن درهای کشورهای بلوک شرق به سمت ایران (عضویت در پیمان شانگهای، پیمان‌نامه‌های بلند مدت با روسیه و چین و ...)، به صورت آشکاری هم سیاست خارجی ایران را در اهداف توسعه‌ای و منطقه‌ای خود قدرتمند کرد و هم زمینه‌های افزایش توان اقتصادی و به ویژه توان انعطاف‌پذیری و مقاومت اقتصادی را فراهم کرد.

نتیجه‌گیری

از این پژوهش می‌توان یک نتیجه قطعی گرفت: بدون وجود دیپلماسی علمی در دنیای مدرن، سیاسی خارجی، اقتصادی و فرهنگی دچار چالش خواهند شد یا دستکم به اهداف ترسیم شده خود نخواهند رسید. این موضوع به ویژه در رابطه با اهداف توسعه منطقه‌ای اهمیت دارد زیرا کشور ایران در منطقه جنوب غرب آسیا دارای مزیت‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کلانی است که برای همه این کشورها جذاب است. به همین منظور، ارائه تسهیلات ویژه برای جامعه علمی کشور، حمایت از عضویت در مجامع علمی، تسهیل صدور روادید برای جامعه علمی، بازاریابی بین‌المللی علم و فناوری، توسعه فعالیت‌های دانش‌بنیان در دانشگاه‌ها در تعامل با بازارهای جهانی دانش‌بنیان، همکاری‌های علمی دانشگاه‌ها با مسائل زیست محیطی و سایر مسائل منطقه و حمایت اعتباری از نوآوری و اختراعات دانشگاهی در تقویت بنیادهای درونی دیپلماسی علم اهمیت زیادی دارد. طراحی و الگوی ساختاری مناسب برای آماده‌سازی ساختاری دانشگاه‌ها در جهت پیگیری و اجرای وظایف مربوط به دیپلماسی علمی و فناوری در نقش‌آفرینی توسعه نیز با تقویت هرچه بیشتر توان آکادمیک دانشگاه‌ها و اعتماد هرچه بیشتر حاکمیت به مفهوم کلان آن به اساتید و دانشجویان امکان‌پذیر خواهد بود. شناسایی و به‌کارگیری ظرفیت‌های کشور در مسیر پیشبرد دیپلماسی علمی و

فناوری در کلیه ارکان جامعه به ویژه جامعه علمی اعم از ساختارها، آموزش، فرآیندهای ارتباطی، فرهنگ، نیروی انسانی و... نظیر ظرفیت‌های علمی تمام وزارت‌خانه‌ها و نهادهای اجرایی در اجرای سیاست دیپلماسی علمی از درجه اهمیت بالایی برخوردار است. انجام مطالعات تطبیقی سایر دانشگاه‌ها و پژوهشکده‌های مطرح جهان برای الگوگیری در امر دیپلماسی علمی و فناوری نیز مهم است. اعزام دانشجویان به خارج از کشور برای تحصیل، تدارک فرصت‌های مطالعاتی و تربیت رایزنان تخصصی و نیروی انسانی نخبه‌گرا توسط نهادهای متولی مانند وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی با همکاری بخش‌های مختلف وزارت امور خارجه (میزهای سیاسی مربوطه و اداره کل کنسولی) و تزریق آنان در بدنه دستگاه دیپلماسی کشور، همکاری با سایر کشورها و دانشگاه‌های مطرح جهان به ویژه ۱۰۰۰ دانشگاه برتر جهان در نظام‌های رتبه‌بندی معتبر به منظور بهبود و تقویت در امر دیپلماسی علمی و فناوری برای توسعه کشور، مشارکت همه جانبه اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی در حل چالش‌های مشترک میان کشورها به ویژه در زمینه توسعه و اختلافات درونی؛ درخواست از اساتید برای حل معضلات و تکریم همه‌جانبه آنها و تقویت بودجه علم، فناوری و تحقیقات کشور حداقل به همان سطحی که سیاست‌های کلی نظام در حوزه علم و فناوری بر آن تأکید نموده است، از مهمترین اولویت‌هایی است که باید سیاست رسمی به آنها پردازد.

منابع

- پناهی، محمدحسین (۱۳۹۴). «توسعه فرهنگی ضرورت توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی»، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، شماره ۲۲، صص ۱-۲۳
- سردارنیا، خلیل اله، & شرفی صدرآبادی، مهرا. (۱۴۰۱). بازنمایی جایگاه ایران در نظام جهانی بر اساس شاخص‌های توسعه. سیاست جهانی، ۱۱(۱)، ۷-۴۵.
- ظریف، محمدجواد؛ سجادی‌پور، محمدکاظم (۱۳۸۹). دیپلماسی چندجانبه: نظریه و عملکرد سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- هالستی، کی جی (۱۳۸۵). مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری، تهران: نشر نی.

وایت، بریان (۱۳۸۳). دیپلماسی در: جهانی شدن سیاست؛ روابط بین‌الملل در عصر نوین، مجموعه مقالات: گردآوری: جان بیلیس و استیو اسمیت، ترجمه: ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر، جلد اول.

- Asmussen, C.G. (2009), "Local, regional, or global? Quantifying MNE geographic scope", **Journal of International Business Studies**, Vol. 40 No. 7, pp. 1192-1205.
- Banalieva, E.R. and Dhanaraj, C. (2013), "Home-region orientation in international expansion strategies", **Journal of International Business Studies**, Vol. 44 No. 2, pp. 89-116.
- Berg, L.-P. (2010). "Science Diplomacy Networks", *Cell*, 136(1), 9-11.
- Brakman, S. and van Marrewijk, C. (2008). It's a big world after all: On the economic impact of location and distance. **Cambridge Journals of Regions, Economy and Society** 1:411-437.
- Brighi, Elisabetta & Hill, Christopher (2008). *Implementation and Behavior*, IN: Stave Smith & Amelia Hadfield & Tim Dunne, Foreign Policy; Theories. Actors. Cases, (Landon: Oxford University Press).
- Coombs, Philip, H (1964). *The Fourth Dimension of Foreign Policy, Educational and Cultural Affairs*, Nueva York, Evanston, Harper and Raw.
- Crafts, N. (2004). Globalization and economic growth: A historical perspective. **The World Economy** 27 (1): 45-58.
- Fedoroff, N. V. (2009). "Science Diplomacy in the 21st Century", *Cell*, 136(1).
- Ghemawat, P. (2005), "Regional strategies for global leadership", **Harvard Business Review**, Vol. 83 No. 12, pp. 98-107.
- Ghemawat, P. (2007), "Managing differences: the central challenge of global strategy", **Harvard Business Review**, Vol. 85 No. 3, pp. 56.
- Karlsson, Charlie & Johansson, Börje. (2006). **Regional Development and Knowledge**. Handbook of Regional Growth and Development Theories.
- Lynn M. (2002). "Creating Opportunity for Learning and Innovation through Trade and Transfer of Technology", **1st session WTO Working Group on Trade and Transfer of Technology**, Geneva.
- Marga Gual Soler & Alicia Perez-Porro (2021). **Science and Innovation Diplomacy in the Mediterranean**. Barcelona: Union for the Mediterranean.
- McCann, P. (2008). Globalization and economic geography: The world is curved, not flat. Cambridge **Journal of Regions, Economy and Society** 1: 351-370.
- Neureiter, N. (2012). "Science diplomacy in action", *Parcerias Estratégicas*, 16(32), 65-76.
- Nye, J. S. (2008a). **Public diplomacy and soft power**. The annals of the American academy of political and social science, 616(1), 94-109.
- Nye, J.S. (2005). **Power in the global information age: from realism to globalization**. London; New York: Routledge.
- Nye, J.S. (2008). **The powers to lead**. New York: Oxford University Press.

- Rodriguez-Pose, A. and Gill, N. (2004). Is there a global link between regional disparities and devolution? **Environment and Planning A** 36 (12): 2097–2117.
- Rugman, A.M. (2001), “Viewpoint: the myth of global strategy”, **International Marketing Review**, Vol. 18 No. 6, pp. 583-538.
- Rugman, A.M. and Verbeke, A. (2004), “A perspective on regional and global strategies of multinational enterprises”, **Journal of International Business Studies**, Vol. 35 No. 1, pp. 3-18.
- Rugman, A.M. and Verbeke, A. (2005), “Towards a theory of regional multinationals: a transaction cost economics approach”, **Management International Review**, Vol. 45 No. 1, pp. 5-17.
- Rungius, C. and Flink, T. (2020). Romancing science for global solutions: on narratives and interpretative schemas of science diplomacy. **Humanities and Social Sciences Communications**, 7(102). <https://doi.org/10.1057/s41599-020-00585-w>.
- Scott, A. J. and Storper, M. (2003). Regions, globalization, development. **Regional Studies** 37 (6/7): 579–593.